

ما باید بتوانیم تنوع بومی جهادمان را در دوره‌های مختلف تاریخی نشان دهیم. این نه به معنای ایجاد تفرقه، بلکه به عکس کمک کار وحدت فرهنگی و تقویت هویت دینی و ملی خواهد بود. دومین خدمت این رمان نیز آن است که تصویر کلیشه‌ای موجود از ایران در جنگ جهانی دوم را به هم می‌زند. در کتاب‌های تاریخ مدرسه به بچه‌ها گفته می‌شود: در این جنگ از شمال روس‌ها و از جنوب انگلیس‌ها به ایران حمله کردند. حتی سریال خوب «در چشم باد» - که به نظر می‌رسد بر اساس طرح فیلمنامه‌ای از انوری قبل از نوشتن «جاده جنگ» ساخته شده است - روایتی صرفاً شمالی و تهرانی شده از جنگ دوم ارائه می‌دهد. متأسفانه ما فراموش کرده‌ایم که حداقل به لحاظ تاریخی و فرهنگی در یک «قاره» زندگی می‌کنیم: قاره ایران. و انوری قصه این جنگ را به لهجه خراسانی این قاره فرهنگی بازگو می‌کند. خدمت بزرگ دیگر این رمان به فرهنگ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. بارها از راویان دفاع مقدس شنیده‌ایم که دفاع 8 ساله، تنها جنگ تاریخ معاصر ماست که حتی یک وجب هم از خاک ایران

در آن کم نشد. «جاده جنگ» همین گزاره را به زبان هنر بیان می‌کند. خواننده با خواندن قصه ناخودآگاه ارتش رضاشاهی را با بسیج خمینی به مقایسه می‌گیرد و در دل به انقلاب اسلامی افتخار خواهد کرد.

## فصل دوم: درباره عشق

1. عشق و جنگ  
عشق، جنگ درونی است. اگر مردان فرماندهان جنگ بیرونی‌اند، زنان فرماندهان جنگ درونی یعنی همان عشق‌دند. عشق هم منشأ بسیاری تولیدات فرهنگی و هنری بشر شده است. ادبیات و سینما و فلسفه‌ی غرب، پر است از عشق‌های غالباً مادی و فراتر از آن الهه‌های ساختگی. فلسفه یونان با الهه‌های مختلف خود الهام‌بخش تمدن غربی بوده است. در ادب و هنر غرب، مصداق جنگ «خشونت» و مصداق عشق «عریانی» است. این هر دو از پایه‌های اصلی هنر مادی غرب است. اگر سکس و خشونت را از سینمای هالیوود بگیرد چیز زیادی از آن باقی نمی‌ماند.

## 2. عشق و هنر

اما در این روی سکه، عشق در تاریخ هنر ما به دو شاخه مجازی و حقیقی تقسیم می‌شود که مجازی آن هم گاه کارها می‌کند. ادبیات عرفانی ما سرشار است از عشق‌های پاک مجازی که به عشق الهی تبدیل می‌شوند. اسم بسیاری از کتب ادبی، عرفانی ما ترکیبی از نام یک زن و یک مرد است: لیلی و مجنون، ویس و رامین، بیژن و منیر، فرهاد و شیرین، یوسف و زلیخا و... فرق ما و غرب در این است که آنان زن (این مظهر عشق) را عریان می‌خواهند، که نتیجه‌اش توسعه شهوت‌رانی است، و

ما زن را در حجاب می‌پسندیم، که نتیجه‌اش توسعه خانواده است و عشق پاک الهی. یکی از نشانه‌های افول تمدن غربی را می‌توان همین افول در عشق و دیگرخواهی دانست که مصداق آن در فروپاشی نظام خانواده نمایان است.

در ادبیات مذهبی و در فرهنگ شیعی نیز، عاشورا مظهر تمام و کمال عشق است. مظهر عشق در عالم هستی زن است و در عاشورا زینب (س) سالار عشق است. حضرت زینب (س) با جمله «ما رأیت إلا جمیلاً» مظهر جمال، عشق و زیبایی‌ها و زیبایی‌های واقع کربلاست.

## 3. عشق در «جاده جنگ»

هر چند جنگ درون‌مایه اصلی رمان است، اما یکی دیگر از محورهای محتوایی «جاده جنگ» موضوع عشق است، درون‌مایه‌ای که باعث تلطیف فضای جنگی رمان شده و حتی باعث خاکستری‌شدن شخصیت‌های منفی داستان و هم‌ذات‌پنداری بیشتر مخاطب با آنان شده است. عشق زمینی اما پاک سیدرضا شریفی و ستوان عالی، عشق بی‌حد تیمور به همسر ترکمن‌اش تاجی و با علاقه فراوان سرگرد پتروویچ روس به دخترش والتینا نیز از این منظر قابل توجه است. در میان شخصیت‌های درجه‌دوی رمان می‌توان به محبت پدرانه گروهبان رحمانف به عالیبه یا عشق ایلپاتی طاهرمحمد چوپان و مارال اشاره کرد. اما در مراتبی بالاتر علاقه عرفانی همه شخصیت‌های مثبت داستان به مرگان و بالاتر از او به سید فاروجی را می‌توان در قالب عشق حقیقی و عرفان شرقی توجیه کرد.

## فصل سوم: درباره سفر

### 1. سفر و تمدن

سفر در واقع یک نوع تغییر اکوسیستم فرهنگی است و همین است که باعث تولید هنر و ادبیات می‌شود. البته سفر فقط باعث پیشرفت فرهنگ و هنر نبوده و موجب رشد دیگر عناصر تمدنی نیز شده است. همیشه جابجایی باعث تولید انرژی و ارزش افزوده بوده است. در فرهنگ دینی هم یکی از راههای کسب معرفت سیر و سفر است.

عمده‌ی پیشرفت و گسترش تمدن غربی به خاطر سفرهایش بوده است. غربی‌ها در یک دوره طولانی به شدت سفر کردند. توسعه غرب به دلیل پیشرفت در ابزار سفرش بوده است. پیشرفت در ساخت ماشین، قطار، کشتی و هواپیما. ماشینیسیم و سرعت بخشیدن به حرکت و جابجایی همه چیز، سخت‌افزار تمدن غربی است. استعمار هم با سفر و کشف قاره‌های جدید شروع شد. پیشرفت دریایی انگلوساکسون‌ها و هجوم آن‌ها به مناطق جدید و ناشناخته‌های مثل استرالیا و آمریکا، و در کنار آن

دست‌اندازی به زیست‌بوم‌های فرهنگی کهنی مثل هند، پایه‌گذار جغرافیای تمدنی جهان کنونی است. همین طور است ماجرای استعمارگری اسپانیا و پرتغال و نسبت‌شان با آمریکای جنوبی و برخی کشورهای آفریقایی.

غربی‌ها با به‌کارگیری سفر در جهت استعمار، همه چیز مناطق جدید را بلعیدند. چه ثروت‌های مادی و چه ثروت‌های معنوی. تکنسین‌ها طلا و نفت و الماس را بردند و مستشرقین زبان و فرهنگ و هنر را تغییر دادند. زبان فارسی و غیرفارسی هندی‌ها انگلیسی شد. زبان‌های بومی مناطق آمریکای جنوبی اسپانیولی و پرتغالی شد و قس علی‌هذا.

اما هنر و ادبیات سفر یکی از حجیم‌ترین گونه‌های هنری غربی‌هاست. این میل شدید به سفر قبل از عالم واقع ابتدا در هنر و عالم خیال غربی بروز کرد. نمونه معروف آن کارهای «ژول ورن» است: دور دنیا در 80 روز، سفر به اعماق زمین، سفر به کره ماه و... بسیاری از تولیدات هنری غربی (در همه قالب‌ها) به تصویر کشیدن ماجراجویی‌های یک سفر ظاهرأ علمی، فرهنگی، تجاری یا اجباری است. سفرهایی که اغلب باطنی استعماری دارد. فقط در حوزه مخاطب کودک و نوجوان می‌توان به کارتون‌های سفرهای مارکوپولو، سفرهای گالیور، خانواده دکتر ارنت، مهاجران، سفرهای تن‌تن، بی‌خانمان، دختری به نام نل، یوگی و دوستان، آلیس در سرزمین عجایب، سفرهای سندباد، ماجراهای هاکلبری فین و... اشاره کرد.

## 2. سفر و دین

ما هم معتقدیم بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. اما در تمدن اسلامی، سفر برای نزدیکی به خداست. و غالباً یا برای جهاد است یا برای تعلیم و تعلم معرفت الهی. سمبل عشق و عرفان هم انسان‌های کامل‌اند و برای همین بسیاری از سفرهای تمدن الهی، سفرهای زیارتی است.

نمونه‌های تمدن‌زایی سفر در تاریخ اسلام و دیگر ادیان الهی فراوان است. پیامبر عزیز اسلام قبل از بعثت به سفر تجاری می‌رفت. هجرت مسلمانان به حبشه باعث نفوذ و گسترش اسلام در آفریقا شد. مبدأ تاریخ ما مسلمانان بر اساس یک سفر مهم الهی از مکه به مدینه است. همین سفر موجب دسته‌بندی مسلمانان به مهاجرین و انصار، دسته‌بندی سوره‌های قرآن به مکی و مدنی و دسته‌بندی دوران صدر اسلام به دوران مکه و دوران مدینه شد. کتاب آسمانی ما قرآن، به موضوع سفر و برکات آن هم به صورت کلی اشاره کرده و هم روی مسأله هجرت به صورت ویژه تاکید کرده است. قرآن به سفرهای زیادی پرداخته است از جمله سفر عرفانی موسی (ع) با خضر (ع)، سفر بنی اسرائیل با موسی (ع)، سفر ناخوایسته یوسف (ع) به مصر، سفر ابراهیم (ع) به حجاز و پایه گذاری مناسک حج، سفر نوح (ع) با کشتی و مواردی از این دست. سفر امام حسین (ع) به کربلا، هجرتی بزرگ به سوی خداست که منشأ ادبیات و هنر عرفانی ما نیز

متأسفانه ما فراموش کرده‌ایم که حداقل به لحاظ تاریخی و فرهنگی در یک «قاره» زندگی می‌کنیم: قاره ایران. و انوری قصه این جنگ را به لهجه خراسانی این قاره فرهنگی بازگو می‌کند.